affection [ʃəfekʃən] n. محبت

عاطفه احساس دوست داشتن شخصی یا چیزی است.

→ آماندا علاقه زیادی به خواهر کوچکش سارا دارد.

آژانس

Agency [ɪeɪdʒənsɪ] n. آژانس

آژانس تجاری یا خدماتی است که برای اقدام برای دیگران تأسیس شده است.

→ به آژانس مسافرتی رفتم تا در تنظیم پرواز به خانه به من کمک کند.

خاکستر

ash [æʃ] n خاکستر

خاکستر پودر خاکستری یا سیاه است که هنگام سوختن چیزی ایجاد می شود.

→ انتهای سیگار او پر از خاکستر بود.

محدود کردن

confine [kənˈfaɪn] v محدود کردن

محدود کردن چیزی به معنای نگه داشتن آن در یک مکان است.

→ فیل در باغ وحش در قفس محبوس است.

رد

اخراج [dɪsˈmɪs] v. اخراج کردن

کنار گذاشتن چیزی این است که بگوییم مهم نیست.

→ او به سرعت ایده من را در مورد یک پروژه جدید رد کرد.

فوران کردن

erupt [ɪˈrʌpt] v

فوران برای آتشفشان یا چیزی برای شلیک یک ماده گرم است.

→ آتشفشان برای اولین بار پس از ده سال فوران کرد.

سرنوشت

fate [feɪt] n سرنوشت

سرنوشت قدرتی است که باعث وقوع برخی از امور می شود.

→ برخی از مردم معتقدند که دست یک شخص می تواند سرنوشت او را بگوید.

گدازه

lava [ˈlɑːvə] n. گدازه

گدازه ماده داغی است که از سنگ ذوب شده ساخته شده و از آتشفشان ها شلیک می کند.

la گدازه داغ قرمز از آتشفشان ریخته شد.

بدبخت

بدبخت [ˈmɪzərəbəl] adj. بدبخت

اگر کسی بدبخت باشد ، بسیار ناخوشایند است.

after او پس از مرگ سگ خود بدبخت شد.

پیمایش

navigate [ænævəgeɪt] v. پیمایش

پیمایش در چیزی یعنی کنترل نحوه حرکت یا حرکت آن.

→ او کشتی را از طریق اقیانوس عبور داد.

سرچشمه

origine [əˈrɪdʒəneɪt] v

منشا جایی این است که از آنجا شروع کنیم.

→ ایده دموکراسی از یونان باستان نشأت گرفت.

باقیمانده

مانده [rɪˈmeɪndə: r] n. باقیمانده

باقیمانده چیزی است که باقی مانده است.

→ او لقمه ای از سیب را گرفت ، سپس باقیمانده آن را به من داد.

بازیابی

بازیابی [rɪˈtriːv] v

بازیابی چیزی است که پیدا کردن و پس گرفتن آن است.

→ او نامه خود را از صندوق پستی بازیابی کرد.

کم عمق

shallow [ˈʃælou] adj. کم عمق

اگر چیزی کم عمق باشد ، عمیق نیست.

→ بچه ها در آب کم عمق بازی می کردند.

شیب

slope [sloup] n. شیب

شیب زمینی است که مسطح نیست.

→ شیب به بالای کوه بسیار شیب دار بود.

طول

span [spæn] v. دهانه

گذراندن یک مدت زمان طولانی بودن این مدت است.

→ کار او در سال 1999 آغاز شد. سالها از آن زمان می گذرد.

خرافات

خرافات [suːpərstiʃən] n. خرافات

خرافات چیزی جادویی است که مردم معتقدند واقعی است.

that این یک خرافات است که جمعه سیزدهم یک روز بدشانس است.

ابراز همدردی

sympathy [ˈsɪmpəθɪ] n. ابراز همدردی

همدردی احساس غمگین بودن برای شخص دیگر است.

→ من با خواهرم احساس همدردی کردم ، بنابراین یک بادکنک برای او تشویق کردم.

لرزش

vibrate [vaɪˈbreɪt] v. لرزش

لرزش خیلی تکان دادن است.

as دستگاه باعث شکستن تمام بدن او در هنگام شکستن زمین شد.

پرسه زدن

سرگردان [ˈwɒndə: r] v

گشت و گذار یعنی راه رفتن بدون رفتن به مکان خاصی.

→ پسران دوست دارند در جنگل پرسه بزنند و به پرندگان نگاه کنند.

جام جادویی

پل و جان برادر بودند. آنها دائماً می جنگیدند زیرا هر دو می خواستند رهبر آژانسی باشند که هر دو در آن کار می کردند.

در شهر آنها یک خرافات درباره یک جام جادویی وجود داشت. مردم گفتند که این جام در آتشفشانی واقع شده است که در جای دور قرار دارد. هرکسی که جام را بازیابی کند آرزویش برآورده می شود. جان و پل هر دو می خواستند آن را پیدا کنند. سپس آنها می توانند رهبر شوند.

هر دو رفتند تا جام را پیدا کنند. مادرشان قبل از سفر گفت که باید با هم کار کنند. آنها این ایده را رد کردند. حتی اگر سفرهایشان از یک خانه نشات گرفته باشد ، هر کدام می خواستند به تنهایی سفر کنند.

در سفر هر دو بدبخت بودند. آنها مجبور بودند با قایق های کوچک از رودخانه های کم عمق عبور کنند و از دامنه های سخت صعود کنند. سفر آنها روزهای زیادی طول کشید. هنگامی که آنها سرانجام به آتشفشان نزدیک شدند ، زمین شروع به لرزیدن و آتشفشان فوران کرد. خاکستر آسمان را پر کرده و گدازه همه چیز را پوشانده است. جان برای جلوگیری از سوختن به بالای تپه ای بالا رفت. چند لحظه بعد ، برادرش از همان تپه بالا رفت. آنها تا زمان سرد شدن گدازه به تپه محدود شدند.

آنها درباره چیزهایی صحبت کردند که هنگام گشت و گذار در کشور دیده بودند. آنها بیش از هر زمان دیگری احساس همدردی و علاقه داشتند. آنها تصمیم گرفتند که سرنوشت آنها را گرد هم آورده است.

روز بعد آنها رفتند تا باقیمانده سفر را با هم به پایان برسانند. به نظر می رسید همه چیز خیلی راحت تر است. وقتی سرانجام جام را یافتند ، فهمیدند که این آرزوها را برآورده نمی کند. فقط یک فنجان معمولی بود. اما سفر برای رسیدن به جام به آنها یاد داد که با هم کار کنند و یکدیگر را دوست داشته باشند.